

موضوع شناسی تشهیر به عنوان اقدام تأمینی - احتیاطی

(از علت شناسی تا گسته ی آن در بستر زمان)

<https://doi.org/10.22034/fvh.2025.22427.2224>

کاظم خسروی

گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

1. Kazem Khosravi

Department of Law, Ma.c., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

kazem.khosravi@iaui.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0005-0388-8791>

1. Ontology of Advertisement as a Precautionary and Protective Measure: From Causality to "
"Its Scope over Time

پژوهشی

ارسال: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

ویرایش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۶

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۳

انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

چکیده

گرچه در منابع فقهی تشهیر مجرم در جرائم شهادت زور، قذف، احتیال، تدلیس و قوادی مورد بحث قرار گرفته، اما الزام به آن صرفاً در جرم شهادت زور مورد اتفاق فقها بوده است. علت اصلی نیز در شناساندن مجرم در جرم شهادت زور، اجتناب از پذیرش شهادت مجدد وی بوده است که این امر با توجه به موضوعیت داشتن شهادت شرعی در نظام دادرسی کیفری اسلام در پرتوی تضمین دادرسی عادلانه قابل توجیه است. بنابراین سوال اصلی در این مقاله موضوع شناسی تشهیر در فقه اسلامی بوده که در پرتوی علت شناسی آن در عصر کنونی مورد بازخوانی قرار گرفته است. برهمن مبنا تشهیر در فقه اسلامی با رویکرد تنبیهی / سرکوبگر وضع نگریده، بلکه اقدام تأمینی - احتیاطی بوده است که با توجه به تفاوت در هدف با عناوین مشابه همچون انتشار حکم محکومیت قطعی، اجرای علنی کیفر و نظایر آن واگرایی دارد. همچنین باتوجه به دسترسی محاکم به سابقه کیفری افراد با تشکیل سامانه الکترونیکی سجل قضائی و تکلیف به ثبت کلیه محکومیت های کیفری توسط دادرها و دادگاه ها، علت مذکور منتفی گشته و امروزه نمی توان اجرای آن را به عنوان حکم اولیه پذیرفت. البته این امر مانع از آن نیست که با استناد به ادله ثانویه همچون وجوب حفظ نظام و مصلحت، حکومت اسلامی تحت عناوین دیگری به شناساندن مجرم به افراد جامعه به عنوان یک حکم ثانویه مبادرت ورزد.

واژگان کلیدی: تشهیر، شناساندن مجرم، شهادت زور، مجازات، اقدام تأمینی - احتیاطی.

مقدمه

شناساندن و معرفی مجرم به دیگران به خاطر محکومیت یافتن وی در اثر ارتکاب جرم که به شیوه های گوناگونی همچون انتشار حکم محکومیت قطعی، درج نام محکوم در جراید، اجرای علنی کیفر و غیره از سوی دستگاه عدالت کیفری اجرا می گردد، همواره مورد بحث جدی حقوقدانان بوده است. خصوصاً آنکه برچسب زنی به مجرم و رسواسازی وی، احتمال طرد او از جامعه را افزایش داده و بازسازی اجتماعی

وی را با مانع جدی روبرو می سازد. علاوه بر این ایراد تحمیل مجازات مضاعف و هم چنین شائبه ی نقض کرامت بشری مجرم را نیز همراه دارد. چنانچه در رابطه با تشهیر مجرم نیز که در فقه اسلامی در جرائم شهادت زور، قذف، احتیال (کلاهبرداری)، تدلیس و قوادی مورد تصریح فقیهان امامیه قرار گرفته است، این بحث قابل طرح است. بنابراین باتوجه به موضوع مقاله که موضوع شناسی تشهیر بوده مسأله اصلی را می توان بررسی ماهیت تشهیر در فقه اسلامی مطرح نمود. برهمن اساس علت شناسی تشهیر، دامنه و گستره ی تشهیر، همگرایی یا واگرایی تشهیر با عناوین مشابه در نظام کیفری ایران و هم چنین امکان سنجی نقض حق کرامت بشری در اثر اجرای آن به عنوان سوالات دیگر در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. برهمن مینا می توان فرضیات زیر را مطرح نمود:

یک- تشهیر در فقه اسلامی ماهیتا مجازات نبوده بلکه در زمره ی اقدامات تأمینی - احتیاطی قرار می گیرد. دو- علت اصلی در تشهیر مجرم جلوگیری از پذیرش شهادت شرعی شخصی است که سابقا به طور عمدی اقدام به شهادت کذب نموده است. سه- تشهیر در فقه اسلامی اقدام حداقلی بوده و الزام به آن صرفا در جرم شهادت زور مورد پذیرش فقیهان اسلامی قرار گرفته است. چهار- امروزه با وجود تشکیل واحد سجل قضائی در محاکم و دادسراها علت اصلی در تشهیر منتفی گشته و شناساندن مجرم به دیگران تحت عناوین مشابه دیگر با تشهیر همخوانی نداشته و مشروعیت آنان بر اساس احکام ثانویه مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. پنج- باتوجه به کمینه ای بودن تشهیر و نحوه ی اجرای آن در فقه اسلامی این اقدام نقض کننده کرامت بشری نخواهد بود.

^۲ . چنانچه برخی در ارزش کیفرشناختی اعلان و انتشار حکم محکومیت، این ضمانت اجرا را موجب آگاهی شهروندان از جرائم ارتكابی و تشویق دیگران به احتیاط بیشتر دانسته و اجرای حداقلی آن را خصوصا در قلمرو حقوق کار، حقوق اقتصادی، حقوق مصرف کنندگان و... توصیه نموده اند. به عقیده اینان این اقدامات با هدف آگاهی بخشی به شهروندان و تشویق به احتیاط بیشتر می تواند مورد استفاده قرار بگیرد. بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات مجد، ۱۳۸۷، صص ۷۲-۷۳.

در رابطه با پیشینه پژوهش نیز گفتنی است آنچه تاکنون از سوی پژوهشگران در مورد تشهیر به رشته تحریر درآمده، بدون توجه به فلسفه تشریع آن بوده است. به گونه ای که با خوانشی موسع از مفهوم تشهیر سایر عناوین مشابه همچون انتشار حکم محکومیت قطعی، انتشار تصویر مجرم در رسانه ها، تراشیدن سر، تبعید و اعلام نام محکوم در جراید را از مصادیق تشهیر دانسته اند. همچنین، این اقدام را نوعی مجازات دانسته که با هدف سزادهی و رسواسازی به دنبال پیشگیری از تکرار جرم توسط مرتکب در آینده بوده است. این رویکرد حداکثری نسبت به تشهیر به عنوان یک حکم اولیه با مذاق شارع سازگار نبوده و امکان بازسازی مجرم را نیز با مشکل جدی مواجه می سازد.^۳

۱. مفهوم شناسی تشهیر

از لحاظ لغوی واژه « شهر » و « شهره » در زبان عربی بر وضوح در امری و روشن سازی آن دلالت دارد. چنانچه عبارت « شهر سیفه » زمانی به کار می رود که شمشیر را آشکار نماید. (ابن فارس، ۱۴۰۲، ۳، ۲۲۲). هم چنین نامیدن ماه در زبان عربی به « شهر » به خاطر ظهور و آشکار بودن آن است. بدین معنا که چون ماه به وضوح دیده می شود، آن را شهر نامیده اند. برخی نیز زمانی که ماه آشکار گشته و به کمال نزدیک شده، آن را شهر نامیده اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴، ۴۳۲). با این حال به نظر می رسد واژه « شهره » زمانی به کار می رود که یک امر در شکل یا قالب زشت و ناپسند آشکار گردیده تا جائی که به خاطر همین ویژگی منفی میان مردم شناخته و مشهور شده است. واژه ی « شنه » به معنای زشتی و

^۳ - به عنوان نمونه ببینید: محدثی، زهرا، سلطانی، عباسعلی، نگرشی بر مجازات تشهیر در فقه شیعه با نگاهی به قوانین موضوعه ایران، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۹۹؛ رشادتی، جعفر، رضائی، علی، کیفرشناسی تشهیر و امکان سنجی تصویر، حکم محکومیت و رسواسازی قضات متخلف، مجله حقوقی دادگستری، سال هشت و چهارم، شماره ۱۱۰، تابستان ۱۳۹۹؛ غلامی، علی، آقائی میدی، حسین، بررسی اهداف مجازات تشهیر در فقه امامیه، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره دوم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱؛ محمدیان، علی، کشاورزی ولدانی، مرتضی، مهرابی راد، لیلا، بازخوانی مواضع تشهیر در فقه امامیه (با تحلیل آرای امام خمینی)، پژوهشنامه متین، سال بیست و چهارم، شماره ۹۶، پاییز ۱۴۰۱.

بدی در عبارت « والشهره ظهور الشیء فی شئنه حتی یشهره الناس » (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳، ۴۰۰؛ ابن عباد، ۱۴۱۴، ۳، ۳۹۰؛ طبسی، بی تا، ۱۲۶) دلالت بر همین معنا دارد. « تشهیر » نیز از لحاظ لغوی در معنای وضوح و آشکارشدن آمده است. (جوهری، ۱۴۱۰، ۲، ۷۵) با این وجود علیرغم اینکه میان فقها تشهیر به عنوان یکی از اقدامات مشهور بوده، اما هیچ گونه نص یا روایتی در تفسیر اصطلاحی این واژه وجود نداشته و آنچه در عبارات فقها با اندک اختلافی بیان شده، مربوط به کیفیت اجرای آن است. به طوری که معرفی مجرم به مردم به نحوی که دیگران او را بشناسند، تشهیر دانسته شده است.

۲. علت شناسی تشهیر

ممکن است هدف از تشهیر شرمسازسازی مجرم و اصلاح او دانسته شود. بدین صورت که با شناساندن او به دیگران از ارتکاب جرم شرمسار و پشیمان گشته و در اثر این شرمساری دیگر مرتکب جرم نگردد. هم چنین ممکن است برای مجازات تشهیر از میان اهداف مجازات ها، هدف ارعابی را ملحوظ دانست. چنانچه مجرم از ترس شناساندن مجدد او به جامعه مرتکب جرم نگردد. (پیشگیری اختصاصی) این ارعاب به افراد ناکرده بزه نیز تسری یافته و آنان نیز از ترس تشهیر مرتکب جرم نخواهند شد. (پیشگیری عمومی) چنانچه برخی لطمه زدن به شهرت مجرم حرفه ای و افشای ماهیت او و اخطار به بزه دیده گان بالقوه را فرصتی برای کاهش بزهکاری آنان دانسته اند. (جمعی از مؤلفان، بی تا، ۵۲، ۱۰۵) برخی دیگر نیز هدف از تشهیر را صرفاً مطلع نمودن دیگران از ماهیت جرم ارتكابی ندانسته، بلکه هدف را بنابر ماهیت تشهیر، شرمنده سازی و برجسب زنی دانسته اند. (غلامی، آقائی میبدی، شماره ۳، ۱۴۰۱، ۱۹) که این امر موجب بازدارندگی از انجام دوباره آن عمل از سوی مجرم یا دیگران خواهد شد.

حقیقت این است که این اهداف اصلاحی و ارعابی با تشهیر مجرم محقق نخواهد شد. اصلاح مجرم زمانی اتفاق خواهد افتاد که وی فرصت بازگشت به جامعه را داشته باشد. چنانچه مجازات هایی که همراه با رسواسازی شدید مجرم بوده به واسطه طرد او از جامعه با این هدف در تعارض است. برخی نیز با تفکیک شرمسازسازی بازپذیر کننده از شرمسازسازی انگ زننده (توفی، ۲۰۰۸، ۳۵۴)، انگ زنی یا

شرمسازسازی غیر محترمانه و تحقیر آمیز را موجب بدتر شدن اوضاع دانسته اند. به نظر اینان شرمسازسازی بازپذیرکننده با عدم تأیید رفتار مجرم توسط افراد جامعه و نکوهش او در قالب یک پاسخ غیر کیفری - اجتماعی، ضمن رعایت احترام به مجرم نهایتاً با گذشت و بخشش او از تکرار جرم در آینده جلوگیری می نماید. (بریث ویت، ۲۰۰۲، ۷۴). بنابراین در تشهیر که رسواسازی مجرم آنچنان عیان بوده که احتمال عدم پذیرش و طرد او از سوی جامعه بیش از ندامت و پشیمانی از ارتکاب جرم بوده، اصلاح و بازسازگاری او را با چالش جدی مواجه خواهد نمود. چنانچه مطابق نظریه فایده گرایی بنتام نیز که مشروعیت مجازات را در بیشترین نفع برای بیشترین افراد جامعه می داند، تشهیر موجب از بین رفتن میل به ارتکاب جرم و اصلاح اخلاقی او و هم چنین ایجاد ترس و ارعاب برای جلوگیری از تکرار جرم در آینده نخواهد شد. (بنتام، ۱۸۳۰، ۲۰).

نکته قابل ذکر دیگر اینکه تأمل در سیاست کیفری اسلام بیانگر این است که شارع مقدس رسیدن به هدف اربابی مجازات ها را عمدتاً در مرحله تشریع / تقنین دنبال می کند. چنانچه با وضع مجازات های حدی و قراردادن احکامی خاص برای آن ها مانند عدم برخورداری از نهادهای ارفاقی همچون تخفیف، تبدیل، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای آن و... درصدد پیشگیری کنشی از ارتکاب رفتارهای مجرمانه ای است که مجازات های حدی برای آن در نظر گرفته است. وانگهی در مرحله قضائی سعی در دشواری اثبات این جرائم دارد. به طوری که ادله اثبات این جرائم بسیار پیچیده تر از ادله اثبات سائر جرائم بوده و هم چنین با تأسیس نهادهایی همچون توبه، قاعده دراء عدم تمایل خود را به اثبات این جرائم و اجرای مجازات نشان داده است.

بنابراین بعید به نظر می رسد که شارع مقدس اسلام با رسواسازی مجرم در اثر تشهیر به دنبال اهداف اربابی یا اصلاحی باشد. این برداشت از آن جهت تقویت می شود که در تعلیمات دینی اسلام حفظ حرمت و آبروی انسان واجب دانسته شده و تکلیف به سترپوشی و پنهان نمودن عیوب افراد شده است. در اصول کافی از پیامبر اسلام (ص) چنین نقل شده است که از کشف و فاش سازی خطاهای

مسلمانان دوری کنید. هرکس این رفتار را انجام بدهد، خداوند اسرار او را فاش ساخته و او را مفتضح می گرداند. (کلینی، ۱۳۶۳، ۲، ۳۵۵.) در حدیثی دیگر نیز پیامبر (ص) سخن خداوند را اینچنین بیان نموده است که هرکس بنده مرا خوار و خفیف سازد، در حقیقت با من به جنگ پرداخته است. (همان، ۲، ۳۵۲.)

همه این موارد در حالی است که مذاقه در عبارات فقها که برگرفته از نصوص روایی تشهیر بوده، دلالت بر این امر دارد که هدف از تشهیر اصلاح یا ارباب بزهکار و سائر افراد جامعه نبوده است. بلکه چنانچه در تشهیر شاهد زور تصریح گردیده است، علیرغم توجه به جنبه بازدارنده آن، هدف اصلی از شناساندن شاهد زور به مردم، بی اعتباری اظهارات بعدی وی در مقام بیان شهادت بوده است. عبارت « لتجنب شهادتهم » در تعلیل تشهیر شهود زور در بیان فقها به خوبی بیانگر این مطلب است. (طباطبائی، ۱۴۱۸، ۱۵، ۴۳۱؛ نراقی، ۱۴۱۵، ۱۸، ۴۳۲؛ خمینی، بی تا، ۲، ۴۵۵؛ عاملی، ۱۴۱۰، ۳، ۱۵۹.) چنانچه در تشهیر قاذف و محتال نیز همین هدف از سوی فقها بیان شده است. بدین صورت که بعد از تشهیر قاذف، نسبت های بعدی وی مبنی بر انجام زنا یا لواط از سوی دیگری بی اعتبار تلقی گردد. (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۳۰؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲، ۲۳۲؛ خمینی، بی تا، ۲، ۴۷۶.) هم چنین تشهیر محتال نیز موجب آن می شود که بعد از آن دیگران فریب او را نخورده و اموالشان را به او نسپارند. (مفید، ۱۴۱۰، ۸۰۵؛ طبسی، بی تا، ۳۵۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰، ۶۴۸.) بنابراین روشن می شود که هدف تشهیر رسیدن به اهداف اصلاحی یا اربابی نخواهد بود. هم چنین با این توضیحات نمی توان هدف از تشهیر را سزادهی، مکافات دهی یا انتقام جوئی و تشفی خاطر بزه دیده که در زمره اهداف گذشته نگر مجازات ها بوده، قلمداد نمود. بر همین مبنا شاید بتوان بیان داشت که تشهیر ماهیتا مجازات نبوده؛ بلکه به نوعی اقدام تأمینی- احتیاطی محسوب می شود. توضیح اینکه علاوه بر فقدان اهداف مجازات ها در تشهیر، هدف اصلی از این اقدام، مصون نگه داشتن جامعه از اثرات ارتکاب مجدد رفتار مجرمانه در آینده است. در تشهیر شارع مقدس اسلام به دنبال این هدف نیست که مجرم مجدد مرتکب رفتار مجرمانه نگردد. بلکه هدف اصلی این است که در صورت تکرار رفتار مجرمانه از سوی وی آثار منفی آن را منتفی سازد. چنانچه در تشهیر

شاهد زور همانطور که بیان شد به دنبال این است که به اظهارات بعدی وی به عنوان شهادت شرعی اعتنا نشده و به عنوان یکی از دلایل اثبات جرم محسوب نگردد.

۳. گستره تشهیر

گرچه در متون فقهی تشهیر علاوه بر شهادت زور برای جرائم قذف، کلاهبرداری، تدلیس و قوادی ذکر شده است، اما در شمول آن برای این جرائم میان فقها اختلاف وجود دارد. علت اختلاف مذکور نیز فقدان نص معتبر برای تشهیر مجرم در غیر از شهادت زور است. چنانچه در جرم قوادی شهید ثانی مجازات های تراشیدن سر، تشهیر و نفی بلد را با عبارت « قیل » به شیخ طوسی نسبت داده است. (عاملی، ۱۴۱۰، ۹، ۱۶۴). با این حال برخی دیگر از فقها تراشیدن سر و تشهیر را به مشهور نسبت داده (خمینی، بی تا، ۲، ۴۷۱). و این شهرت را برای پذیرش تشهیر در قوادی با وجود فقدان نص صریح کافی می دانند. هم چنین برخی از سوی ابن زهره در کتاب غنیه و سید مرتضی در کتاب انتصار ادعای اجماع نموده و عدم مخالفت با حکم مذکور را از سوی کسانی همچون ابن ادریس که به اخبار آحاد نیز عمل نمی کردند، مؤیدی برای پذیرش آن می دانند. (طباطبائی، ۱۴۱۸، ۱۶، ۲۹). صاحب جواهر نیز فقدان روایات صحیح در مانحن فیه را با یکی دانستن تشهیر و نفی بلد توجیه می نماید. بدین صورت که به نظر ایشان نفی بلد که در روایات برای قوادی ذکر شده است، مشعر بر تشهیر است. چه اینکه انتقال مجرم از محل سکونتش به مکان دیگری موجب تشهیر وی نیز می گردد. (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۰۰). این در حالی است که چنانچه بعداً نیز مورد بحث واقع خواهد شد، یکی دانستن تشهیر و نفی بلد صحیح نبوده و تشهیر اقدام مستقلی است. هم چنین مرحوم خوئی نیز شهرت را به تنهایی برای شمول تشهیر بر قوادی کافی ندانسته و نهایتاً آن را به خاطر ضعف روایات مربوطه نپذیرفته و پذیرش آن از سوی مشهور را بدون مستند دانسته است. (خوئی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۳۰۵).

این اختلاف در مورد تشهیر محتال (کلاهبردار) و هم چنین مدلس (عیب اموال را از خریدار پنهان می کند) بیشتر دیده می شود. چنانچه شیخ مفید در المقنعه (مفید، ۱۴۱۰، ۸۰۵) علاوه بر محتال، حکم به

تشهیر مدلس نیز داده است. هم چنین شیخ طوسی در نهاییه (طوسی، ۱۴۰۰، ۸۰۵.) و ابن براج در المذهب (ابن براج، ۱۴۰۶، ۲، ۲۵۹.) ابن حمزه در الوسیله (ابوحمزه، ۱۴۰۸، ۴۲۳.) ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳، ۵۱۲.) علامه حلی در تحریر (حلی، ۱۴۲۰، ۲، ۲۳۴.) و فاضل هندی در کشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰، ۶۴۸.) تشهیر محتال را پذیرفته اند. البته به نظر می رسد به علت فقدان نص معتبر در مورد تشهیر محتال این حکم در عبارات فقها بنابر مصلحت سنجی حاکم اسلامی در نظر گرفته شده است. (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۵۹۸-۵۹۹.) بنابراین نمی توان تشهیر محتال را الزام شرعی دانست؛ بلکه در صورتی که مصلحت قوی در معرفی محتال به مردم وجود داشته باشد، می توان وی را تشهیر نمود. بر همین مبنا ارتکاب احتیال (کلاهبرداری) در الزام به تشهیر موضوعیت ندارد. آنچنانکه در سائر جرائم نیز با وجود مصلحت مذکور می توان این اقدام را اجراء نمود.

در مورد قذف نیز گفتنی است از آنجائی که تشهیر در جرم شهادت زور مورد قبول مشهور فقها قرار گرفته، با تعمیم علت موجود در جرم شهادت زور به قذف، تشهیر قاذف نیز مورد قبول مشهور فقها قرار گرفته است. (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۳۰؛ عاملی، ۱۴۱۰، ۹، ۱۸۸؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲، ۲۳۳. خمینی، بی تا، ۱۲، ۴۷۶.) توضیح اینکه قاذف نیز با عدم اثبات زنا یا لواط نسبت داده شده به دیگری همچون شاهد زور ادعای واهی به دیگری نسبت داده است. بنابراین هدف از تشهیر او نیز بی اعتباری اظهارات بعدی وی خواهد بود.

۳-۱. رویکرد کمینه ای به تشهیر

همانطور که بیان شد برخی از فقها برای جرائم احتیال، تدلیس، قوادی و قذف نیز تشهیر مجرم را در نظر گرفته اند. به نظر می رسد تعمیم علت موجود در تشهیر شهادت زور به جرائم مذکور صحیح نباشد. توضیح اینکه هدف از تشهیر در شهادت زور بی اعتباری اظهارات بعدی مرتکب در جایگاه شاهد شرعی دانسته شد. زیرا در صورت پذیرش مجدد اظهارات وی به عنوان شهادت شرعی، باوجود شرایط دیگر قاضی موظف است مطابق اظهارات وی اقدام به صدور حکم نماید. به عبارت دیگر از آنجائیکه در نظام

کیفری اسلام شهادت به عنوان یکی از ادله ی اثبات جرم « موضوعیت » داشته، حتی در صورتی که پس از اظهارات شهود، برای قاضی علم به مفاد شهادت حاصل نشود، باز هم وی موظف است مطابق آن اظهارات حکم صادر نماید. بنابراین قاضی نمی تواند با این بیان که دلیل دیگری غیر از شهادت در پرونده مطروحه وجود نداشته و شهادت شهود نیز به تنهایی او را به علم نرسانده از صدور حکم مطابق با آن اظهارات خودداری نماید. چنانچه قانونگذار در ماده ۱۷۵ قانون مجازات اسلامی مقرر نموده است: « شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است اعم از آنکه مفید علم باشد یا نباشد. » البته باید توجه داشت در صورتی که قاضی رسیدگی کننده علم به خلاف مفاد شهادت حاصل نماید، نباید مطابق مفاد شهادت حکم بدهد. ماده ۱۶۱ قانون مذکور در این باره بیان داشته است: « در مواردی که دعوای کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می شود، قاضی به استناد آن ها رأی صادر می کند، مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد. » به همین خاطر است که در نظام کیفری اسلام، برخلاف سایر نظام های حقوقی که شهادت طریقت داشته، شرائط دشوار و متعددی برای شاهد شرعی در نظر گرفته شده است. به طوری که این احصاء شرائط شاهد در موضوعیت داشتن آن به عنوان یکی از ادله ی اثبات دعوی توجیه می گردد. حال آنکه در صورتی که شهادت « طریقت » داشته باشد، صرفا زمانی مبنای صدور حکم قرار خواهد گرفت که همراه با سائر قرائن و امارات قاضی را به علم برساند. بدیهی است در این رویکرد سخن از برشمردن شرائط شاهد بی معنا خواهد بود. بنابراین پذیرش مجدد اظهارات شخصی که در گذشته به طور عمدی اظهاراتی برخلاف واقع بیان داشته است، به عنوان دلیلی که موضوعیت دارد، خالی از اشکال نخواهد بود. به همین خاطر است که وی با یک اقدام احتیاطی به نام تشهیر به دیگران شناسانده شده تا از پذیرش شهادت وی تا زمان احراز اصلاح او ممانعت به عمل آید. بدیهی است نمی توان این علت را به سائر جرائم تسری داد.

البته ناگفته نماند برخی فقها صرفا در مورد قذف به خاطر اشتراک در علت و با تنقیح مناط قاذف را همچون شاهد زور مستحق تشهیر دانسته اند. چه اینکه در قذف نیز مرتکب برخلاف حقیقت نسبت زنا یا لواط به دیگری داده است. (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۳۰؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲، ۲۳۲.) با این حال به نظر می

رسد این استدلال صحیح نباشد. توضیح اینکه تشهیر در شهادت زور صرفاً در موردی جاری است که شاهد علم به خلاف حقیقت بودن اظهاراتش داشته باشد. لذا در صورتی که در اثر اشتباه اظهاراتی را برخلاف حقیقت بیان نماید یا در تعارض ادله یا به سبب آشکار شدن فسق او شهادت وی بی اعتبار گردد، تشهیر وی ممکن نخواهد بود. (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۲۵۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۸، ۱۵، ۴۳۲؛ عاملی، ۱۴۱۰، ۳، ۱۵۹؛ خمینی، بی تا، ۲، ۴۵۵.) در مورد قذف نیز چنانچه قاذف علم به خلاف واقع بودن اظهاراتش نداشته باشد، محکوم نمودن وی صحیح نخواهد بود. چنانچه در حقوق عرفی نیز مسئولیت کیفری مرتکب منوط به علم به موضوع جرم دانسته شده است. ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی در این رابطه بیان داشته است: « در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد... ». اما محل اختلاف درجائی است که بی اعتباری شهادت به خاطر فقدان شرائط موجود در شاهد بوده و یا به جهت تعارض ادله با یکدیگر شهادت بی اعتبار گردد. در این صورت چنانچه بیان شد، نمی توان شاهد را به تشهیر محکوم نمود. زیرا چه بسا اظهارات وی در واقع و نفس الامر صحیح باشد. در صورتی که چنانچه قاذف نتواند انتساب زنا یا لواط را به دیگری ثابت نماید، به جرم قذف و به تبع آن به تشهیر محکوم خواهد شد. این در حالی است که ممکن است اظهارات وی درواقع صحیح بوده و وی صرفاً ناتوان از اثبات آن باشد. بنابراین در اینصورت اقدام به تشهیر وی منطقی نخواهد بود. در هر حال گرچه هر دو جرم شهادت زور و قذف در زمره جرائم عمدی بوده و از حیث عنصر روانی و لزوم علم به موضوع یکسان می باشند، اما از جهت عنصر مادی با هم متفاوت هستند. عنصر مادی در جرم شهادت زور بیان اظهارات با شرط خلاف واقع بودن است، اما در جرم قذف نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری با شرط عدم اثبات است. اعم از اینکه این نسبت دادن مطابق با واقع بوده یا خلاف واقع باشد. به عبارت دیگر شارع مقدس افراد را مکلف نموده در صورتی که نسبت زنا یا لواط به دیگری می دهند، این اظهارات را ثابت نمایند. چنانچه در صورت عدم اثبات مجرم شناخته شده و به مجازات قذف محکوم خواهند شد. حال آنکه در سائر اظهاراتی که افراد به عنوان شهادت ابراز می نمایند، این تکلیف وجود ندارد. به همین خاطر در صورتی که افراد به طور عمدی اظهاراتی را با علم به خلاف واقع

بودن آن، به عنوان شاهد شرعی بیان نمایند، تشهیر شده تا از پذیرش شهادت آنان در آینده جلوگیری شود. اما در نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری، افراد موظف به اثبات آن بوده و در صورت عدم اثبات مجازات خواهند شد. چنانچه در آینده نیز این اظهارات را بیان نمایند، همان تکلیف وجود خواهد داشت. بنابراین یکی دانستن علت تشهیر در جرم شهادت زور با جرم کذب صحیح به نظر نمی رسد.

۳-۲. تحلیل وجوب تشهیر در پرتو یک اقدام تأمینت‌آزمینی - احتیاطی

گرچه برخی استنباط وجوب تشهیر در شهادت زور را از روایات برای غیر امام معصوم (ع) یا نائب خاص او محل اشکال دانسته اند، (خوانساری، ۱۴۰۵، ۶، ۱۶۲). اما عمده فقها حکم به وجوب تشهیر را صرفاً در جرم شهادت زور جاری دانسته اند. (طباطبائی، ۱۴۱۸، ۱۰، ۴۳۱؛ نراقی، ۱۴۱۵، ۱۸، ۴۳۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۲۵۳؛ خمینی، بی تا، ۲، ۴۵۵). در رابطه با جرائم دیگر نیز فقهای که حکم به تشهیر مرتکب داده بودند، قائل به وجوب نبودند. علت این است که در تشهیر سائر جرائم برخلاف شهادت زور نص معتبری وجود نداشت. چنانچه قبلاً نیز گذشت برخی فقها تشهیر مرتکب در این جرائم را صرفاً بر اساس مصلحت سنجی حاکم پذیرفته بودند.

مسئله ای که ممکن است به ذهن برسد چرائی انحصار وجوب تشهیر به شهادت زور است. خصوصاً این مسئله از آن جهت اهمیت می یابد که جرم شهادت زور از بسیاری جرائم دیگر خفیف تر محسوب می گردد. به عنوان مثال این تشهیر در برخی از جرائم حدی همچون بغی، محاربه، افساد فی الارض که با امنیت جامعه در ارتباط بوده یا در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص که مجازات قصاص داشته، نظیر قطع عمدی اعضای دیگری یا قتل عمدی واجب دانسته نشده است. چه اینکه می توان مرتکب را در جرائمی که مجازات اعدام داشته قبل از اجرای حکم یا در صورت سقوط مجازات وی را تشهیر نمود. بدیهی است که جرائم مذکور به علت اخلال شدید در نظم عمومی یا حقی که به واسطه ارتکاب آن ها زائل گشته از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و طبیعتاً مرتکبان آن ها نیز دارای خصوصیات و ویژگی هایی بوده اند که شناساندن آن ها به مردم ضروری تر به نظر می رسد. پاسخ صحیح به این مسئله در

این نکته اساسی نهفته است که تشهیر در نظام کیفری اسلام به عنوان یک مجازات در نظر گرفته نشده است تا بدین صورت با جرم ارتكابی تناسب داشته باشد. تشهیر نوعی اقدام تأمینی-احتیاطی بوده است که با هدف سلب اعتبار از اظهارات بعدی مرتکب در جایگاه شاهد شرعی وضع شده است. این اقدام تأمینی نیز در راستای تضمین دادرسی عادلانه صورت خواهد گرفت. جالب آنکه قانونگذار در بند ۵ ماده ۱۲ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۹ یکی از اقدامات تأمینی را انتشار حکم دانسته و در ماده ۱ همین قانون اقدامات تأمینی را تدابیری دانسته که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم درباره مجرمان خطرناک اتخاذ می کند. مطابق بند ۱ ماده ۱ آیین نامه سجل قضائی مصوب ۱۳۹۸ نیز مجرمین خطرناک کسانی دانسته شده است که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت جرم ارتكابی شان آنان را در مظان ارتكاب جرم در آینده قرار می دهد. هم چنین در بند ۳ ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی یکی از مجازات های تکمیلی که ذاتا نوعی اقدام تأمینی محسوب می گردند، انتشار حکم محکومیت قطعی ذکر شده است. بنابراین با توجه به اینکه هدف از تشهیر با اهداف مجازات ها متفاوت بوده نمی توان به قیاس اولویت تمسک نمود و حکم به وجوب تشهیر در شهادت زور را به سائر جرائم تسری داده یا به طور کلی این وجوب را محل اشکال دانست.

نکته ی قابل ذکر دیگر اینکه چنانچه علت وجوب تشهیر در شهادت زور، بی اعتباری اظهارات بعدی مرتکب در شهادت شرعی در اثر شناساندن وی باشد، در حال حاضر این علت متنفی بوده و دلیلی برای تشهیر مرتکبان جرم شهادت زور وجود نخواهد داشت. بنابراین نمی توان تشهیر مجرم را به عنوان یک حکم اولیه پذیرفت. توضیح اینکه امروزه در محاکم کیفری در صورت اثبات جرم و صدور حکم به محکومیت، سجل / پرونده کیفری تنظیم گشته که این پرونده ی کیفری در اختیار محاکم دادگستری خواهد بود. مقام قضائی نیز می تواند در صورتی که در رسیدگی به پرونده ای شهادت به عنوان دلیل اثبات دعوی مطرح گردید، برای احراز شرائط شاهد با مراجعه به این پرونده، سابقه ی کیفری او را به دست بیاورد. البته مطابق تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی احراز شرایط شاهد شرعی به عهده ی قاضی بوده و وی در این زمینه تکلیف قانونی نیز دارد. مطابق بند پ ماده ۱ آیین نامه سجل قضائی

مصوب ۱۳۹۸ در راستای اجرای ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، سامانه الکترونیکی سجل قضائی مشتمل بر بانک اطلاعات مجرمان و هم چنین کلیه ی آراء و تصمیمات کیفری راه اندازی شده که این سامانه بر بستر شبکه برای مراجع قضائی، ضابطان دادگستری و سائر مراجع دادگستری قابل دسترس است. مطابق بند الف ماده ۴ این آیین نامه نیز سامانه باید به گونه ای طراحی گردد که کلیه ی محکومیت های کیفری به آن منتقل، ثبت و ضبط گردد. در همین راستا ماده ۷ آیین نامه مذکور نیز کلیه ی دادگاه ها و دادرها را رأسا مکلف نموده سوابق اشخاص متخلف، متهمان تحت تعقیب و متواری و محکومان فراری را در حدود وظائف مقرر وارد نموده آن را به روز رسانی نمایند. با این وجود به نظر می رسد امروزه شناساندن مجرم به جامعه در جرم شهادت زور فاقد دلیل معتبری خواهد بود. چنانچه قانونگذار ایرانی نیز در ماده ۶۵۰ قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده به مجازات حبس یا جزای نقدی برای شهادت دروغ بسنده نموده است.

۳-۳. واگرایی تشهیر با عناوین مشابه

برخی مجازات هایی همچون حلق (تراشیدن موی سر) تبعید، نفی بلد، یا اجرای علنی کیفر را نوعی تشهیر دانسته اند. (جمعی از مؤلفان، بی تا، ۵۱، ص؛ رشادتی، رضائی، ۱۳۹۹، ش ۱۱، ۱۰۳.) به نظر می رسد یکی دانستن این موارد بدین جهت باشد که در اثر اقدامات مذکور، محکوم به دیگران شناسانده می شود. با این وجود نمی توان این مجازات ها را نوعی تشهیر دانست. زیرا اولاً جمع تشهیر با مجازات های مذکور در مورد برخی جرائم همگرایی آن ها را منتفی می سازد. به عنوان مثال فقها در مورد قوادی علاوه بر تشهیر محکوم، حکم به تراشیدن موی سر و نفی بلد او نیز داده اند. (خوئی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۳۰۵؛ خمینی، بی تا، ۲، ۴۷۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۶، ۲۷۰؛ عاملی، ۱۴۱۰، ۹، ۱۶۵.) هم چنین در مورد برخی جرائم مثل زنا علاوه بر مجازات اصلی آن صرفا حکم به تبعید محکوم داده شده و صراحتا تشهیر وی را منتفی دانسته اند. (عاملی، ۱۴۱۰، ۹، ۱۰۸.) ثانيا روشن شد که تشهیر یک اقدام تأمینی-احتیاطی بوده که هدف این اقدام نیز با اهداف مجازات ها (اصلاحی-ارعابی-مکافات دهی-سزادهی)

متفاوت است. حال آنکه این اهداف در تراشیدن موی سر و تبعید و نفی بلد متصور است. هدف از حضور افراد در اجرای مجازات زنا بر مجرم نیز مشارکت آنان در اقامه حد بوده و صرفاً در صورتی که افرادی در صحنه ی اجرای مجازات حضور داشته باشند، اعلام اجرای مجازات ضروری دانسته شده است. این مشارکت در اجرای علنی کیفر نیز با هدف ارعابی و اصلاحی با ایجاد انزجار عمومی از جرم ارتكابی دنبال می گردد. (اردبیلی، ۱۴۲۷، ۱، ۵۸۸-۵۹۰). بر همین مبنا نمی توان انتشار حکم محکومیت را نیز با تشهیر یکی دانست. زیرا این اقدام نیز با هدف سزادهی و رسواسازی مجرم صورت می گیرد. بنابراین گرچه در تمامی این اقدامات ممکن است مجرم به دیگران شناسانده شود، اما مسئله اساسی این است که تشهیر در نظام کیفری اسلام تأسیس ویژه و با هدف خاص خود بوده است. این هدف در سایر اقدامات دیده نمی شود. ثالثاً علنی بودن اجرای مجازات که در جرم زنا به استناد آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء مورد تصریح فقها قرار گرفته، بدین معناست که در زمان اجرای مجازات افراد حضور داشته باشند. البته در وجوب یا استحباب این حکم و تعداد افراد حاضر در محل اجرای مجازات میان فقها اختلاف وجود دارد. منشأ این اختلاف نیز برداشت متفاوت آنان از لفظ « طائفه » مذکور در آیه است. (به عنوان نمونه ببینید: طوسی، ۱۴۰۷، ۵، ۳۷۵؛ اردبیلی، ۱۴۲۷، ۱، ۵۸۸). در هر حال اجرای علنی کیفر شیوه ای از اجرای مجازات بوده و به تنهایی مجازات یا اقدام مستقلی محسوب نمی گردد. حال آنکه تشهیر اقدام مستقلی تلقی می گردد.

با این وجود نمی توان چنین پنداشت که « معرفی و شناساندن مجرم به دیگران » به طور کلی فاقد مشروعیت است. بلکه در صورتی که ارتكاب جرم به صورتی نظم جامعه را برهم زده باشد که معرفی و شناساندن مجرم به افراد جامعه موجب اعاده نظم اجتماعی باشد، معرفی و شناساندن وی به عنوان یک حکم ثانویه بی اشکال خواهد بود. چنانچه برخی فقها شناساندن محتال به دیگران را ذیل مصلحت سنجی حاکم اسلامی جایز دانسته بودند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۵۹۸-۵۹۹). قانونگذار ایران نیز در موارد متعددی حکم به معرفی مجرم به شیوه های گوناگون داده است. به عنوان نمونه می توان از اعلام نام مؤسسات پزشکی غیر مجاز در جراید مطابق ماده ۱ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی

مصوب ۱۳۶۷، آگهی مفاد حکم در یکی از روزنامه ها به درخواست شاکی مطابق ماده ۲۷ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ و ماده ۱۴ قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای مصوب ۱۳۷۹، انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر تا درجه چهار و کلاهبرداری با مبلغ مقرر در یکی از روزنامه های محلی و انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم رشاء و ارتشاء، اختلاس، اعمال نفوذ برخلاف حق در صورت تحصیل مال، مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی، تبانی در معاملات دولتی، و... با مبلغ مقرر در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی، انتشار حکم محکومیت اشخاص حقوقی بوسیله رسانه ها براساس بند چ ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، نام برد. اما نکته ای که در این باره قابل ذکر است این است که مشروعیت این موارد را نمی توان با تنقیح مناط از روایات مربوط به تشهیر شاهد زور استنباط نمود، زیرا هدف این اقدامات با تشهیر شهادت زور که امتناع از پذیرش شهادت مجدد وی بوده متفاوت است. این اقدامات در راستای رسواسازی مجرم و با هدف پیشگیری از ارتکاب این رفتار توسط مجرم و دیگران و هم چنین برقراری نظم اجتماعی وضع شده که مشروعیت این اقدامات با در نظر گرفتن ادله ثانویه به عنوان حکم ثانوی قابل ارزیابی خواهد بود.

۴. تشهیر در سنجه حق کرامت

کرامت بشری در زمره حقوق فطری بوده و این حقوق ذاتی بشر محسوب می گردد؛ بنابراین این حقوق قابل نفی یا اثبات نبوده و انسان صرفا به جهت انسان بودنش از آن ها برخوردار بوده و بر همین مبنا دادنی و گرفتنی از او نیست. عقل نیز به تنهایی به عنوان یکی از منابع استنباط احکام اسلامی به این حقوق حکم نموده و می توان این حقوق را در زمره مستقلات عقلیه قرار داد. لذا پرداختن به این حقوق از

سوی شارع در آیات^۴ و روایات^۵ در واقع ارشاد به حکم عقل بوده است. چنانچه این احکام به « احکام ارشادی » موسوم هستند. در هرحال از بین رفتن کرامت انسانی در اثر اجرای برخی مجازات ها از چالش های جدی بوده که همواره معرکه ی آرای حقوقدانان نیز قرار گرفته است. چنانچه در مورد تشهیر مجرم این بحث مطرح خواهد بود که این اقدام با حفظ کرامت بشری همسو نبوده و در واقع نقض این حق را به دنبال خواهد داشت. خصوصا آنکه چرخاندن محکوم در میادین و بازارها تحت عنوان تشهیر (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ۵، ۶۴) موجب تحقیر و سرافکندگی و هم چنین سلب حرمت و آبروی او خواهد شد.

با این حال در مورد مطالب فوق این نکات به نظر می رسد: اول اینکه نفی حقوق فطری در مقام ثبوت و حقیقت یا همان مقام شیء فی نفسه ممتنع خواهد بود. بدین معنا که عقلا تصور انسان بدون این حقوق در عالم واقع و نفس الامر محال است. درواقع همین که موجودی به نام انسان آفریده شد، این حقوق همراه وی بوده و نمی توان این حقوق را از وی سلب نمود. اما در عالم اثبات سلب این حقوق امکانپذیر بوده که به دو صورت مشروع یا نامشروع اتفاق می افتد. با این توضیح که در صورت سلب مشروع انسان با ارتکاب رفتارهای خلاف فطرت نسبت به دیگران، امکان سلب این حقوق را از خود فراهم می کند. چنانچه در اجرای مجازات بر مجرمان، مجرم با ارتکاب رفتارهای مجرمانه به حقوق دیگران تعرض

۴. و لقد کرمتنا بنی آدم. اسراء/۷۰. ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین. مومنون/۱۴. واذ قال ربکم للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفه. بقره/۳۰

۵. چنانچه حضرت علی (ع) در خطبه ۱ نهج البلاغه سجده بر آدم توسط فرشتگان را به سبب کرامت و بزرگداشت انسان میداند: « واستأدى الله سبحانه الملائکة ودیعتہ لدیهم و عهد وصیتہ الیهم فی الأذعان بالسجود له والخشوع لتکرمتہ فقال سبحانه اسجدوا فاسجدوا الا ابلیس. » ثر نامه ۵۳ نهج البلاغه نیز خطاب به مالک اشتر در رعایت حقوق شهروندان و حفظ کرامت آنان فرمود: « فانهم صنفان اما اخ لک فی الدن او نظیر لک فی الخلق » هم چنین ایشان در خطبه ۲۱۵ نهج البلاغه پذیرش هرگونه خفت و پستی را چنان نکوهش نموده که از پرودگار گرفتن جان با ارزشش را به عنوان اولین نعمت والا تقاضا نموده تا شاهد خفت و خواری در دنیا نباشد. « اللهم اجعل نفسی اول کریمه تنزعها من کرائمی و اول ودیعه ترتجعها من ودائع نعمک عندی. » در روایتی نیز پیامبر اکرم (ص) انسان را گرامی ترین موجود نزد پرودگار می داند. « عن رسول الله ما شیء اکرم علی الله من ابن آدم. قیل یا رسول الله و لا الملائکة؟ قال الملائکة مجبورون، بمنزله الشمس و القمر. » محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۲.

نموده که این تعرض به حقوق دیگران، امکان سلب حقوق فطری اش را با اجرای مجازات فراهم می کند. برخی در این رابطه بیان داشته اند که: «اگر شخص بزهکار در عناد نسبت به حق و ارتکاب جرم و تظاهر به آن به مرحله ای برسد که هیچ گونه احترامی برای او نزد خدا و خردمندان باقی نماند و به یک فرد متهتک، دریده و منحن تبدیل شود، در این صورت پخش اسرار او (به عنوان تشهیر) مانعی ندارد.» (منتظری، ۱۴۰۹، ۴، ۸۳-۸۴).

دوم اینکه در نظام کیفری اسلام امکان سلب حقوق فطری مجرم در عالم اثبات به صورت مشروع، مطلق نبوده و این سلب حقوق متناسب با جرم ارتكابی وی خواهد بود. البته این تناسب همیشه به معنای تساوی نیز نخواهد بود. چنانچه در صورتی که شخصی با تکه تکه کردن اعضای دیگری یا مثله کردن او حیات را از وی سلب نماید، صاحبان حق قصاص صرفاً حق سلب حیات را به آسان ترین شیوه داشته و نمی توانند اعضای بدن مرتکب را مثله نموده و یا به شیوه های زجرآور حیات را از او سلب نمایند. شاید علت عدم رضایت شارع به این قبیل رفتارها و مشروع نبودن آن ها علاوه بر فقدان فایده عقلائی (نفی فایده گرایی مجازات ها)، مغایرت آن ها با طینت و ذات پاک انسانی باشد. در هر حال در تشهیر مجرم در شهادت زور نیز رعایت کرامت وی تا حد امکان مورد تأکید برخی از فقها قرار گرفته است. چنانچه شیخ طوسی ضمن مخالفت با گرداندن مجرم در شهر، کیفیت اجرای تشهیر را بدین صورت دانسته که در قبیله، مسجد، بازار یا مکان هایی که وی در آنجا حضور داشته، صرفاً جرم وی را اعلام نموده تا دیگران او را بشناسند. (طوسی، ۱۴۰۷، ۲، ۶۱). هم چنین ابن ادریس نیز اینکه مجرم را بر چهارپا سوار نموده و او را بچرخانند و یا اینکه از او بخواهند که خودش فریاد زده و جرم خویش را اعلام نماید و امثال این رفتارهای تحقیرآمیز را جایز ندانسته است. (حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۱۵۰). این حساسیت از سوی شارع به حدی بوده است که تشهیر مجرم را صرفاً در خصوص مردان پذیرفته و در صورت ارتکاب جرم شهادت زور از سوی زنان، تشهیر و تراشیدن سر و نفی بلد و نظایر این اقدامات را در مورد آنان جایز ندانسته است. چه اینکه علاوه بر منافات تشهیر با محفوظ ماندن و ستر پوشی زن (عاملی، ۱۴۱۰، ۹، ۱۶۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۰۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۸، ۱۶، ۲۹-۳۰؛ خوئی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۳۰۵؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۶

۲۷۰؛ خمینی، بی تا، ۲، ۴۷۱). حفظ کرامت زنان بیش از مردان مورد توجه شارع بوده و اعمال این اقدامات زنان را بیشتر در معرض نقض کرامت قرار می دهد.

سومین نکته نیز اینکه همانطور که قبلا مشخص گردید، تشهیر مجرم در فقه اسلامی از یک سو رویکرد حداقلی داشته و صرفا ناظر به جرم شهادت زور بوده و از سوی دیگر این رفتار در زمره ی مجازات ها قرار نگرفته و اقدام تأمینی-احتیاطی محسوب گشته که با هدف عدم پذیرش شهادت مجدد مجرم اجرا می گردد. در واقع این اقدام در راستای تضمین دادرسی عالمانه مورد حکم قرار گرفته است. چنانچه در حال حاضر با وجود پیشینه کیفری محکومان و در دسترس بودن آن برای قضاات دلیلی بر تشهیر مجرمین در جرم شهادت زور وجود نخواهد داشت.

نتیجه گیری

تشهیر که به نوعی شناساندن و معرفی مجرم به دیگران بوده، در جرائم شهادت زور، قذف، احتیال، تدلیس و قوادی مورد بحث فقها قرار گرفته است. اما به دلیل فقدان نص معتبر در مورد جرائم مذکور غیر از شهادت زور، امکان تشهیر مجرم در این جرائم مورد اختلاف فقها بوده، به طوری که الزام به تشهیر مجرم صرفا در جرم شهادت زور مورد اتفاق آنان بوده است. بازخوانی در عبارات فقها نیز نشان از آن دارد که علت تشهیر مجرم در این جرم، ممانعت از پذیرش مجدد شهادت وی در آینده تا احراز اصلاح در رفتار او است. بر همین مبنا به علت فقدان این علت حتی در جرائم شدیدتر، تشهیر مجرم از سوی فقها مورد حکم قرار نگرفته است. بنابراین به نظر می رسد شارع مقدس اسلام در جهت تضمین دادرسی عادلانه اقدام به شناساندن و معرفی شخصی نموده که سابقا به طور عمدی اقدام به شهادت کذب نموده است. لذا این اقدام از یک سو در جهت رسیدن به اهداف مجازات ها (سزادهی/ مکافات دهی و ارعابی /اصلاحی) وضع نگردیده و نوعی اقدام تأمینی- احتیاطی محسوب گشته و از سوی دیگر با عناوین مشابهی همچون انتشار حکم محکومیت قطعی، اعلام نام محکوم در جراید، اجرای علنی کیفر، تراشیدن سر، تبعید و نفی بلد که عمدتا برای رسیدن به اهداف مجازات ها اجراء می گردند، متفاوت بوده است.

در هر حال رویکرد حداقلی نسبت به تشهیر در فقه اسلامی حساسیت شارع مقدس اسلام را نسبت به حفظ کرامت بشری مجرمین نیز نشان می دهد. چنانچه بر همین مبنا امروزه با ایجاد واحد سجل قضائی و تشکیل سامانه الکترونیکی سجل قضائی و در دسترس بودن سابقه کیفری افراد در محاکم، علت تشهیر مجرم در جرم شهادت زور منتفی بوده و با توجه به آثار زیان بار رسواسازی مجرم دلیلی برای اعمال این اقدام در جرم مذکور وجود نخواهد داشت. البته ناگفته نماند شناساندن و معرفی مجرم تحت عناوین مختلف و با اهداف دیگری در پرتوی ادله ی ثانویه همچون وجوب حفظ نظام و مصلحت به عنوان حکم ثانوی از اختیارات حکومت اسلامی خواهد بود. چه اینکه با توجه به مطالب مذکور امروزه تشهیر مجرم به عنوان حکم اولیه علت خود را از دست داده و به تبع آن الزام به تشهیر نیز منتفی گشته است. در این صورت مشروعیت این اقدامات را نمی توان بر اساس مشروعیت تشهیر در فقه اسلامی مورد ارزیابی قرار داد. بلکه بایستی مشروعیت معرفی و شناساندن مجرم را براساس ادله ثانویه همچون ادله ی وجوب حفظ نظام و مصلحت سنجید و در صورت پذیرش آن، در زمره ی احکام ثانویه قرار خواهد گرفت. بر همین مبنا اتخاذ رویکرد کمینه ای به شناساندن مجرم به دیگران در تصویب قوانین به قانونگذاران پیشنهاد می گردد. به گونه ای که دامنه و گستره ی این اقدامات گسترش نیافته و صرفا با وجود مصلحت قوی به تدوین قوانین در این زمینه مبادرت نمایند.

منابع

۱. ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، (۱۴۰۶)، المذهب، موسسه النشر الاسلامی.

۲. ابن حمزه، محمد بن علی، (۱۴۰۸)، الوسیله الی نبیل الفضیله، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره).

۳. ابن عباد، اسماعیل، (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، عالم الکتاب.

۴. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۲)، معجم مقاییس اللغة، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۵. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، دار الفکر.
۶. اردبیلی، سید عبدالکریم، (۱۴۲۷)، فقه الحدود و التعزیرات، موسسه النشر لجامعه المفید.
۷. اصفهانی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸. بولک، برنار، (۱۳۸۷)، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات مجد.
۹. جمعی از پژوهشگران، (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البیت، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البیت (علیهم السلام).
۱۰. جمعی از مؤلفان، (بی تا)، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰)، الصحاح، دار العلم للملایین.
۱۲. حلی، احمد بن محمد ابن فهد، (۱۴۰۷)، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، موسسه النشر الاسلامی.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰)، تحریر الحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، موسسه الامام الصادق (ع).
۱۴. حلی، محمد بن احمد بن ادريس، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، موسسه النشر الاسلامی.
۱۵. خمینی، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، موسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۶. خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، مکتبه الصدوق.

۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲)، مبانی تکمله المنهاج، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی (ره).
۱۸. رشادتی، جعفر، رضائی، علی، (۱۳۹۹)، کیفرشناسی تشهیر و امکان سنجی نشر تصویر، حکم محکومیت و رسواسازی قضات متخلف، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۰.
۱۹. طباطبائی، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، موسسه آل البيت (علیهم السلام).
۲۰. طبسی، نجم الدین، (بی تا)، النفی و التغریب فی مصادر التشريع الاسلامی، مجمع الفكر الاسلامی.
۲۱. ----- (بی تا)، موارد السجن فی النصوص والفتاوی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۲. طوسی، ابوجعفر، (۱۴۰۷)، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، دار الكتاب العربی.
۲۴. عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، کتابفروشی داورى.
۲۵. غلامی، علی، آقائی میبدی، حسین، (۱۴۰۱)، بررسی اهداف مجازات تشهیر در فقه امامیه، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره دوم، شماره سوم.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، نشر هجرت.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، الکافی، دار الکتب الاسلامیه.
۲۸. گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۴۱۲)، الدر المنضود فی احکام الحدود، دار القرآن الکریم.
۲۹. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۹)، میزان الحکمه، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.

۳۰. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۱)، فقه الامام الصادق، موسسه انصاریان.
۳۱. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۰)، المقنعه، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۲. منتظری، حسین علی، (۱۴۰۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، موسسه کیهان.
۳۳. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار احیاء التراث العربی.
۳۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵)، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، موسسه آل البيت (علیهم السلام).

35. Bentham, Jeremy, (1830), The Rational Of Panishment, Published By Robert Heward Bentham.

36. Braithwaite, John, (2002), Restorative Justice and Responsive Regulation, Oxford University.

37. Ttofi, Maria M , and David P. Farrington, (2008), Reintegrative Shaming theory, Morol Emotions and Bullying, Aggressive Behavior.